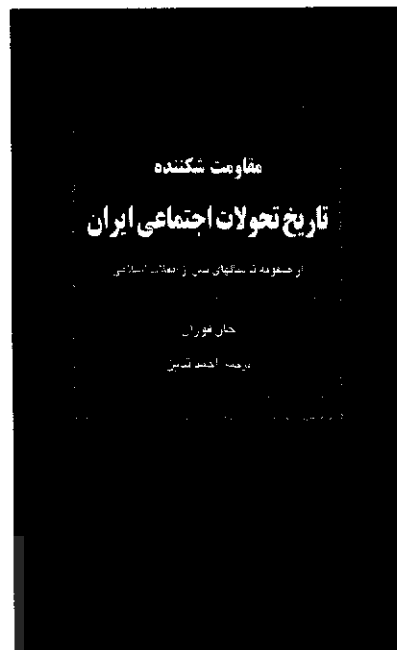


نقد و بررسی کتاب

تاریخ تحولات اجتماعی ایران (مقاومت شکننده)

- مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی
- تالیف: جان فوران
- ترجمه: احمد تدین
- ناشر: رسا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷



○ عبدالکریم مشایخی

نظریه‌های انقلاب (یعنی نظریه شیوه تولید، نظام جهانی، وابستگی (توسعه وابسته)، مشروعیت نظام و ماهیت دولت و فرهنگ‌های سیاسی مخالفان حکومت) تبیین و تفسیر کرده است.

۱. خلاصه اصول و فصول کتاب

کتاب در بردارنده دو مقدمه مفید و مختصر ناشر و مترجم، پیشگفتار و سپاسگزاری نویسنده (از صفحه ۹ تا ۲۰)، فصل اول به عنوان مقدمه و مدخل بحث، و سه بخش کلی مشتمل بر فصل دوم تا نهم و یک جمع‌بندی نهایی به انضمام فهرست اعلام است.

فصل اول: چارچوب تاریخی - جامعه‌شناختی بررسی تحولات بلند مدت در جهان سوم

فصل اول در واقع یک مقدمه فنی و اصلی برای ورود به مبحث فرآیند تحولات اجتماعی ایران است در این فصل سعی بر کشف پاسخ سؤالاتی مبنی بر شناسایی نوع انقلاب، نقش طبقات اجتماعی مختلف، نقش عوامل خارجی و نیز اهمیت نسبی متغیرها و شاخص‌های سیاسی در برابر متغیرهای دینی و ایدئولوژیکی است.

نویسنده توضیح می‌دهد که هدف پژوهش، دستیابی به یک شکل کلی و عام از فرآیند تحولات اجتماعی بلند مدت ایران در یک دوره پانصد ساله (۱۶ م. / ۱۰ ه. ش تا انقلاب

کتاب مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی اثر جان فوران (John Foran) استاد یار جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا است که با همت احمد تدین ترجمه شده و به وسیله مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، در قطع وزیری در ۶۱۷ صفحه به اضافه فهرست مطالب و مقدمه‌های ناشر، مترجم، نویسنده و همچنین فهرست اعلام در سال ۱۳۷۷ ه. ش، چاپ اول منتشر گردیده است.

مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی پانصد ساله اخیر ایران یعنی از آغاز صفویه تا سال ۱۹۹۰ م. / ۱۳۶۹ ه. ش را در برمی‌گیرد. فوران معتقد است که تقریباً تمامی جنبش‌ها و انقلاب‌های ایران در طی این دوران از یک رشته قانون‌های عام تبعیت کرده است. او سعی کرده با تلفیق چند نظریه جامعه‌شناختی، عوامل شکنندگی این مقاومت‌ها را تفسیر کند. به پیروی از این اصل، مفهوم «ئتلاف چند طبقه، مردمی و شهری» را مطرح می‌کند، و بر این باور است که اگر انقلاب یا جنبش توسط یک طبقه رهبری شود (مثل انقلاب بورژوازی فرانسه در ۱۷۸۹ م / ۱۱۶۸ ه. ش) در صورت موفقیت، تداوم می‌یابد و به اصطلاح جا می‌افتد. اما انقلاب‌هایی از نوع انقلاب مشروطیت یا جنبش ملی کردن صنعت نفت به خاطر چند طبقه‌ای بودن و شرکت همه مردم در آنها، ابتدا به ثمر می‌رسند، اما سرانجام به اجزاء تشکیل دهنده آن تجزیه شده و در نیل به هدف‌ها عقیم می‌مانند.

فوران عوامل داخلی و خارجی این شکنندگی را تقریباً به شکل لازم و ملزوم بر مبنای پنج الگوی جامعه‌شناختی

۱۹۷۹ م. / ۱۳۵۷ ه. ش) بر مبنای نظریه‌های مختلف تاریخی - جامعه‌شناختی است. نویسنده برای یافتن پاسخ سوالات چگونگی تحولات اجتماعی ایران، پنج نظریه الگویی را برای بررسی این تحولات به کار گرفته و معرفی می‌کند که عبارتند از:

۱. نظریه «توسعه وابسته»

از مهم‌ترین چهره‌های بین‌المللی نظریه توسعه‌نیافتگی، فرناندو هنریک کاردوسو، و انزوانو، نویسندگان کتاب **وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین** هستند. مطابق این نظریه، از دیدگاه اقتصادی، نظام هنگامی وابسته است که انباشت سرمایه نتواند عنصر پویایی و لازم و اساسی خود را در درون نظام بیابد. بدین ترتیب کشورهای صنعتی پیشرفته، کشورهایی هستند که به صورت‌های خاصی، صنعتی شدن (مناطق حاشیه‌ای) را شکل می‌دهند. چون این توسعه، «توسعه وابسته» است، نوعی رشد در حالت محدود است که نتیجه آن در نهایت رفاه اقلیت و رنج اکثریت است. نتیجه آن که در شرایط وابستگی به قدرت‌های سرمایه‌داری صنعتی پیشرفته، هیچ تحولی روی نمی‌دهد مگر اینکه در مقاطع استثنایی مانند جنگ یا بحران جهانگیر اقتصادی، این پیوندها گسسته شود. نویسنده معتقد است که این نظریه در قلمرو جامعه‌شناسی، می‌تواند چارچوب معتبری باشد که در درون آن تجربه‌های تاریخی توسعه و دگرگونی اجتماعی را توضیح داد. (ر.ک ص ۲۴)

۲. نظریه نظام جهانی :

بنیان‌گذار این نظریه امانوئل والرشتاین (Emmanuel Wallerstein) (۱۹۷۴ م. / ۱۳۵۳ ه. ش) است. مطابق این نظریه که یک بررسی جامعه‌شناختی تاریخی در صد پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اروپایی سده ۱۶ میلادی / ۹ تا ۱۰ ه. ش است، نظام جهانی نوین به سه قسمت عمده تقسیم می‌شود:

۱. هسته مرکزی، شامل دولت‌های قومی که بزرگ‌ترین سهم از مازاد اقتصاد بین‌المللی را به خود اختصاص می‌دهند.
۲. یک منطقه حاشیه‌ای از دولت‌های ضعیف که در حد بالایی مورد استثمار قرار می‌گیرند و یک منطقه نیمه‌حاشیه‌ای، شامل لایه‌هایی از دولت‌ها که از سوی هسته مرکزی مورد استثمار قرار می‌گیرند اما آنها نیز کشورهای مناطق حاشیه‌ای را استثمار می‌کنند. (ر.ک: ص ۲۵)

مطابق این نظریه، هر چند امکان نوعی دگرگونی میان مرکز و نیمه حاشیه وجود دارد، با وجود این مجموعه نظام که به هسته مرکزی، نیمه حاشیه و حاشیه تقسیم شده، در سرمایه‌داری بی‌تغییر باقی می‌ماند.

نویسنده بر این مبنای ایران قرون ۱۷ و ۱۸ م. / ۱۰ تا ۱۲ ه. ش را به عنوان بخشی از عرصه خارجی (خارج از اقتصاد سرمایه‌داری جهانی) و در نیمه اول قرن نوزدهم و قرن بیستم به عنوان یک کشور حاشیه‌ای و پس از جنگ دوم جهانی ۱۹۴۵ م. / ۱۳۲۰ ه. ش در حد فاضل حاشیه‌ای و نیمه‌حاشیه‌ای قرار می‌دهد (ر.ک: ۲۶-۲۵)

۳. نظریه «وجه تولید»

نظریه صورت‌بندی اجتماعی وجه تولید از جامعه‌شناس انگلیسی جان تیلور است که آن را در دهه ۱۹۷۰ م. / ۱۳۵۰ ه. ش مطرح کرده است. منظور از وجه تولید، یعنی راه‌های تبدیل مواد خام به فرآورده‌های مصرفی یا مبادله‌ای و نیز تشکیل طبقات اجتماعی گوناگون از صاحبان کار و ابزار تولید و سرمایه. مهم‌ترین وجه تولید عبارتند از: کمون‌های خودکفایی روستایی، شبانکارگی، بردگی، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و بقیه. نویسنده سعی دارد در چارچوب این نظریه نشان دهد که صورت‌بندی اجتماعی ایران سده ۱۶ م. / ۹ و ۱۰ ه. ش در همان زمان، آمیزه وجه تولید بود و سرمایه‌داری از سده ۱۷ م. / ۱۰ و ۱۱ ه. ش به دلیل تماس با وجه تولید رو به گسترش اروپا، یک صورت‌بندی اجتماعی در حال گذاری شد که در آن چند وجه تولید در هم می‌آمیزند تا یک ساختار طبقاتی و پیچیده و در حال تغییر به وجود آوردند. (ر.ک: ص ۱۶-۲۷)

۴ و ۵ نظریه «ماهیت دولت» و نظریه «فرهنگ‌های

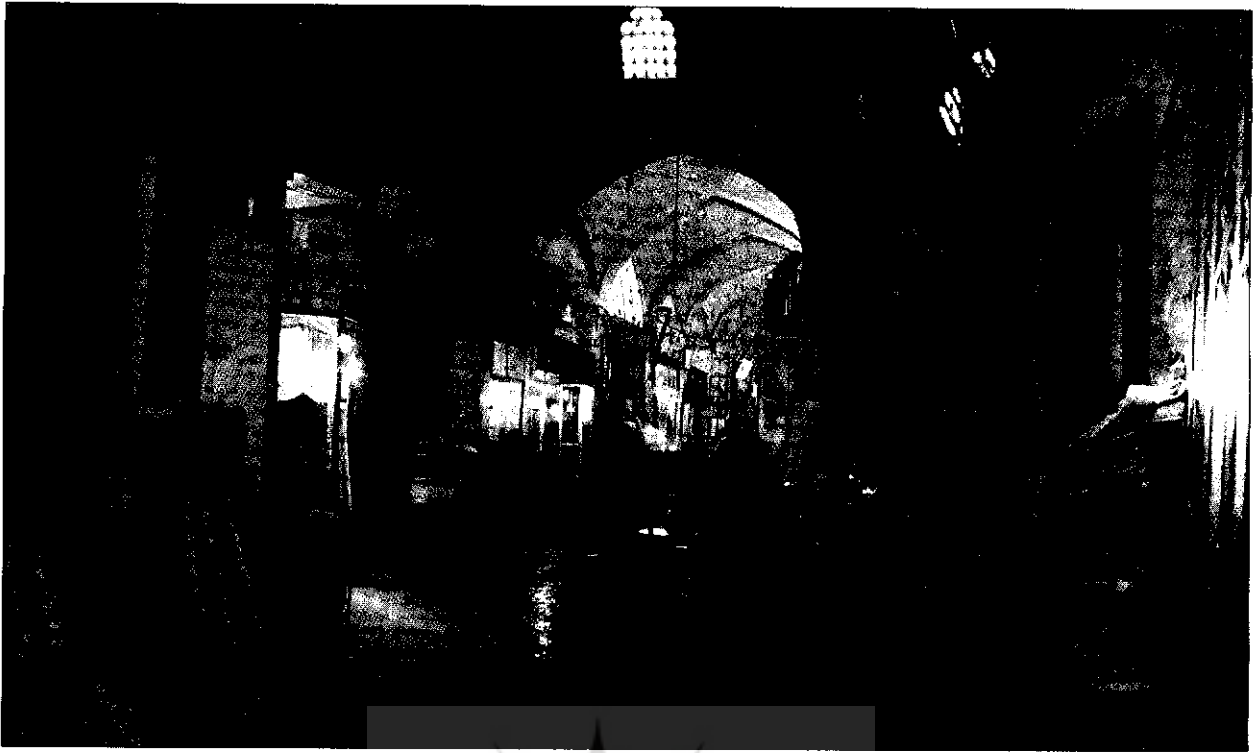
سیاسی مخالفان حکومت»

نویسنده توضیح می‌دهد که هر چند مطابق نظریه ته‌دا اسکاکپول (theda skucpol) دولت یک ساختار خودسامان با منطق و منابع خاص خود است و لزوماً با منافع طبقه مسلط جامعه مترادف و مرتبط نیست، ولی از آن جا که در ایران و سایر کشورهای پادشاهی، دولت به طرز استثنایی با شاه و دربار گره خورده و بخشی از طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند، با این مطلب نباید بتوان توضیح داد که چرا دولت‌ها نیز همانند شاه و قدرت حاکمه آماج ثابت و استوار آن همه جنبش‌های اجتماعی بوده‌اند. (ر.ک، ص ۳۰)

در نهایت نویسنده از آنجا که هیچ کدام از این نظریه‌ها را به تنهایی برای تبیین علی دگرگونی اجتماعی ایران به شکل کل نگر و عام، کافی نمی‌بیند، یک چارچوب تلفیقی از همه آنها تحت عنوان «الگوی دگرگونی اجتماعی» ابداع می‌کند.

نویسنده بر این مبنای سه نکته دست می‌یابد:

۱. همه جنبش‌های اجتماعی عمده و فراگیر ایران طی این دوره پانصد ساله بر مبنای ائتلاف طبقات اجتماعی متعدد و گسترده متکی بوده که آن را «اتحادهای مردم‌گرایانه» می‌نامد.
 ۲. وقتی ائتلاف‌های مردم‌گرایانه موفق به کسب قدرت می‌شوند، در معرض از هم پاشیدگی قرار می‌گیرند و به عناصر اولیه تجزیه می‌شوند.
 ۳. شکستگی این جنبش‌ها ناشی از بینش‌های ایدئولوژی متفاوت (فرهنگ‌های سیاسی و مخالفان) و فشارهای پیگیر خارجی است. (ر.ک ص ۳۴-۳۳)
- نویسنده در چارچوب این نظریه تلفیقی و بر منطق «روش مقایسه‌ای تاریخ» از دو شیوه برای ارزیابی عوامل اثرگذار بر ساختارهای اجتماعی و فرآیندهای دگرگونی سود برده است:
۱. در هر دوره مورد مطالعه، ایران به طور مختصر با سایر کشورها مقایسه می‌شود.



۲. منطق روش مقایسه‌ای - تاریخی، به دلیل اهمیت تاریخی و فرهنگی ایران، صرفاً در مورد این کشور مورد استفاده قرار گرفته است.

بخش نخست: ساختار اجتماعی و دگرگونی اجتماعی در ایران ماقبل سرمایه داری (۱۸۰۰ - ۱۵۰۰م، ۱۱۷۹/۸۷۹ ه.ش)

این بخش که شامل فصل‌های دوم و سوم می‌شود در پی پاسخگویی به این سؤال است که ایران از لحاظ ساختار اجتماعی بنیادین در دوره صفویه، قبل از رخنه غرب چگونه بود و جامعه ایران امروز به چه صورتی درآمد است؟ سپس صورت‌بندی‌های اجتماعی چهار دوره صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه را از جهت شکل‌گیری بررسی می‌کند.

فصل دوم: صورت‌بندی اجتماعی ایران در حوالی سال ۱۶۳۰ م / ۱۰۰۹ ه.ش

در این فصل با نگرش به ساختار اجتماعی ایران از طریق بررسی ماهیت دولت و ساختار اقتصادی ایران شامل بخش‌های شبانکارگی دهقانی شهری از یک سو و مشخص کردن جایگاه ایران در سطح جهانی از طریق بررسی روابط خارجی به ویژه بازرگانی خارجی با غرب از سوی دیگر، در یک کلام ساختار اجتماعی ایران ماقبل سرمایه‌داری سعی دارد علل اوج اقتدار امپراتوری صفویه در زمان سلطنت شاه عباس (۱۶۲۹ - ۱۵۸۷ م. / ۱۰۰۸ - ۹۹۶ ه.ش) را دریابد. نویسنده برای تکمیل این فصل، مبحثی را تحت عنوان «مفهوم‌های ایدئولوژیکی و سیاسی در ایران عصر صفویه (ص ۷۸) به آن اضافه کرده و سعی دارد منابع مشروعیت قدرت صفویه در این دوره (سده ۱۷ م. / ۱۰ و ۱۱ ه.ش) که شامل ادعاهای دینی و سیاسی شاهان صفویه و فرهنگ

شیعه است را نشان دهد. نویسنده با استفاده از منابع گوناگون و جداول و با توجه به اثبات اقتدار دولت صفویه در عصر شاه عباس به این نتیجه می‌رسد که:

«حدود کلی روابط ایران با غرب در این دوره نشان می‌دهد که به رغم اهمیت واقعی باز شدن مناسبات تجاری ایران با اروپا در این مرحله (واایل پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری) هیچ نوع امکان وابستگی وجود نداشته است. (ر.ک ۷۱) صورت‌بندی اجتماعی ایران به عنوان یک امپراتوری جهانی نشان می‌دهد که در عرصه جهانی، نظام جهانی سرمایه‌داری در مقام یک قدرت برابر بوده است. موضوع دیگر اینکه تبدیل نظام اولیه صفویه (فتووالیسم قبیله‌ای) به یک «استبداد پدرمآبانه» توسط شاه عباس «ص ۷۳» و گرایش ایرانیان به اقتدار (خصلت تسلیم‌طلبی) و نقش مذهب «ص ۸۴» در نیل صفویه به اوج اقتدار در زمان شاه عباس دخیل بوده‌اند.

فصل سوم: دگرگونی اجتماعی در ایران از ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ م / ۸۷۹ تا ۱۱۷۹ ه.ش

در این فصل به مهم‌ترین عوامل به ویژه علل دور دست زمینه‌ساز سقوط دودمان صفویه به مثابه عمده‌ترین تحول اجتماعی در دوره طولانی پادشاهی صفویه پرداخته شده است.

ابتدا انواع تحول اجتماعی در طی این سال‌ها و از جمله علل داخلی و خارجی صورت‌بندی اجتماعی و عناصر سازنده آن - قبایل بیابانگرد، گروه‌های شهری، دهقانان و دربار - معرفی شده سپس این تحولات اجتماعی براساس

مقاومت شکننده،

تاریخ تحولات اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی

وایدئولوژیکی

پانصد ساله اخیر ایران،

یعنی از آغاز صفویه تا

سال ۱۹۹۰م / ۱۳۶۹ ه.ش

را دربرمی‌گیرد



فوران عوامل داخلی و خارجی این شکنندگی را تقریباً به شکل لازم و ملزوم بر مبنای پنج الگوی جامعه شناختی نظریه های انقلاب (یعنی نظریه شیوه تولید، نظام جهانی، وابستگی توسعه وابسته مشروعیت نظام و ماهیت دولت و فرهنگ های سیاسی مخالفان حکومت) تبیین و تفسیر کرده است

نظریه های گوناگون راجع به انقراض، مورد بررسی قرار می گیرد. در این فصل همچنین به کمک اعداد و ارقام و صورت های مالی، به نقش روندها و پیامدهای بحران مالی از یک سو و مسایل سیاسی و ایدئولوژیکی دولت صفوی از سوی دیگر توجه خاصی شده است.

کشمکش های داخلی ناشی از تعارض های شیوه تولید (اقطاعی) به ویژه میان نخبگان و در راس هر اجتماعی، تبدیل زمین های دولتی به سلطنتی و اثرات آن بر مردم از جمله این مباحث هستند. در ارتباط با موضوع تاثیر روابط خارجی ایران بر ساختار اجتماعی این کشور، نقش آن را چندان زیاد نمی داند. ولی نویسنده نتیجه می گیرد هر چند ایران در سده ۱۷ م. / ۱۰ و ۱۱ هـ ش هیچ نوع وابستگی به غرب نداشت، اما دوره طولانی حضور ایران در عرصه خارجی اقتصاد جهان (ناوتوانی و دور بودن از اقتصاد جهانی)، سرآغاز یک انحطاط تدریجی و نسبی ایران در برابر اروپا شد. (ر. ک ص ۱۱۳)

نویسنده سعی دارد سقوط دولت صفویه را به وسیله عوامل دراز مدت به ویژه بحران اقتصادی - مالی با اثرات نظامی، سیاسی و ایدئولوژیکی تحلیل کند. (ر. ک ص ۲۱ - ۱۲۰) عوامل مذکور دست به دست هم داده و نوعی بی علاقهگی در کمک به صفویه نیز مزید بر علت شد و سرنگونی این دولت بوسیله افغانان در ۱۷۲۲ م. / ۱۱۰۱ هـ ش را موجب گردید. نویسنده سپس به اثرات حضور افغانان در ایران طی سال های ۲۹-۱۷۲۲ م. / ۸-۱۱۰۱ هـ ش پرداخته و آن را سر آغاز فروپاشی کم سابقه جامعه ایران بعد از حمله مغول، با اثرات مخرب آن بر اوضاع اقتصادی، سیاسی ایران می داند. پس از آن به دولت های نه چندان پایدار افشاریه به ویژه نادرشاه ۴۷-۱۷۲۲ م. / ۲۶-۱۱۰۸ هـ ش و زندیه خاصه در دوره کریم خان زند ۷۹-۱۷۵۰ م. / ۱۱۵۸-۱۱۲۹ هـ ش که در مجموع باعث از بین رفتن مرکزیت قدرت سیاسی یعنی تقویت نهضت اصولی گری (مساله اصولی گری) در مقابل مکتب اخباری گری، و بالاخره به کم و کیف روابط تجاری نه چندان مناسب خارجی ایران در عصر کریم خان با انگلیسی ها و در نهایت خلاصه وقایع و علل سیاسی و ایدئولوژیکی و اقتصادی در به قدرت رسیدن دودمان قاجار پرداخته است.

جمع بندی بخش یکم

در جمع بندی بخش یکم بر سه لحظه عمده در تاریخ تحول اجتماعی ایران در فاصله سال های ۱۸۰۰-۱۵۰۰ م. / ۱۱۷۹-۸۷۹ هـ ش متمرکز شده است:

۱. لحظه اوج در سده هفدهم (۹۷۹ تا ۱۰۷۹ هـ ش)
۲. لحظه سقوط صفویه در ۱۷۲۲ م. / ۱۱۰۱ هـ ش
۳. لحظه بحران آشفتهگی سده هجدهم (۱۰۷۹ تا ۱۷۹۹ هـ ش)

ایران از لحاظ نظام جهانی در عرصه خارجی، ایران دارای قدرت برابر با قدرت های بازرگانی (هلند، انگلیس و فرانسه) بود.

ساختار خارجی ایران دخالتی ایستا داشت و در نتیجه سیاست های اقتصادی و خانوادگی شاه عباس یکم، پس از وی درآمد ایران رو به کاهش نهاد و در نتیجه روابط اقتصادی خارجی نقش خود را در نابسامانی های اقتصادی و سیاسی ایران در این دوره ایفا کرد.

با سقوط صفویه یک فرصت تاریخی برای ایجاد سرمایه داری بومی و اصیل، همانند و همتر از اروپائیان از دست ایران رفت. و این فرصت از دست رفته قرن ۱۷ و ۱۸ م. اثرات منفی خود را بر ایران سده ۱۸ و ۱۹ م. / ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هـ ش برجای نهاد.

قطع تماس ایران با غرب (بعد از سقوط صفویه) در انحطاط تدریجی سیاسی، نظامی و بازرگانی ایران در عصر قاجار در سده ۱۹ م. / ۱۲ و ۱۳ هـ ش نقش ایفا کرد.

پیوند روحانیت با دولت بعد از سقوط صفویه از هم گسست و شیعه و روحانیت وسیله ای برای مشروعیت بخشیدن به حکومت شاهان نبود، بلکه از جایگاه بالا، پایین آمده و جنبه مردمی به خود گرفت.

بخش دوم: ساختار و تحول اجتماعی در ایران عصر قاجار (۱۹۲۵-۱۸۰۰ م. / ۱۳۰۴-۱۱۷۹ هـ ش)

بخش دوم شامل فصول چهارم و پنجم است. در این فصل ها مهم ترین تحول اجتماعی ایران در عصر قاجار (۱۹۲۵-۱۹۰۵ م. / ۱۳۰۴-۱۲۸۴ هـ ش) یعنی انقلاب مشروطیت و حوادث جنگ جهانی اول تا انقراض قاجاریه در ۱۹۲۵ م. / ۱۳۰۴ هـ ش و بنیانگذاری سلسله پهلوی توسط رضاخان مورد بحث گرفته است. این مسیر تاریخی بر سر گذار قبلی اقتصاد سیاسی ایران صورت می گرفت که با وابستگی فزاینده دولت ایران به دولت های روس و انگلیس و اقتصادهای سده ۱۹ م. / ۱۲ و ۱۳ هـ ش همراه بود. به عبارتی بخش اعظم تحول اقتصادی ایران از خارج تعیین می شد و منافع آن در داخل نیز به جیب عده ای معنود عمدتاً از درباریان و از طبقه جدید زمین داران و بخش هایی از بازرگانان می رفت. مخالفت سایر طبقات اجتماعی از طریق روحانیت و روشنفکران به صورت انتقاد از نظام سیاسی - که مطیع اجنبی بودند - انعکاس می یافت.

در فصل چهارم بر مبنای نظریه توسعه وابسته، تحولات مختلف ایران تحلیل شده و اثرات جذب شدن ایران سده ۱۹ م. / ۱۲ و ۱۳ هـ ش در نظام سرمایه داری جهانی دنبال می شود نتیجه این فرآیند اینکه ایران به صورت عرصه حاشیه ای هسته مرکزی اروپا و نیمه حاشیه ای درمی آید.

در فصل پنجم، تلاش های اصلاح طلبانه و انقلاب مشروطیت تا کودتای پهلوی بررسی می شود.

مهم ترین تلاش در این دو فصل آن است که دیالکتیک و تقابل اقتصاد سیاسی و فرهنگ بر تحولات اجتماعی ایران که در فصل اول مورد تاکید بود، و نیز نقش متقابل این وضعیت داخلی ایران با نظام جهانی (خارجی) در یک محدوده تاریخی (سده ۱۹ م. / ۱۲ و ۱۳ هـ ش) نشان داده شود.

مهم ترین بحث ارائه صورت بندی اجتماعی کلی ایران با توجه به اصطلاحات مارکس مبنی بر اینکه صورت بندی مزبور آمیزه سه شیوه تولید شبانکارگی، نظام سهم بری دهقانی شامل ملاکان بزرگ و شیوه تولید خرده کالایی دولتی و بخش خصوصی شهری بود که در نتیجه آن چندین طبقه حاکم به وجود آمد که خاندان صفوی بر آنها تفوق داشت. در ارزیابی روابط خارجی ایران سده ۱۷ م. یا به عبارتی

فصل چهارم: (در آستانه وابستگی) صورت‌بندی اجتماعی ایران از ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴ م / ۱۱۷۹ تا ۱۲۹۳ ه. ش

در این فصل دگرگونی‌های تاریخ اقتصادی ایران بر مبنای نظریات صاحب‌نظران بررسی شده و نهایت نویسنده بر مبنای نظریه «توسعه وابسته» نتیجه می‌گیرد که تحول ایران در سده ۱۹ و ۲۰ م / ۱۳ و ۱۴ ه. ش، تحولی وابسته بود زیرا از خارج شکل می‌گرفت و این تأثیرپذیری از خارج، همه اعم از مردم و دولت را شامل می‌شد.

نویسنده در مبحث «روابط اقتصادی و سیاست خارجی» و بر مبنای جدول آماری و بازرگانی نتیجه می‌گیرد که در چارچوب نظریه جهانی، ایران برخلاف قرون ۱۷ و ۱۸ م / ۱۱ تا ۱۳ ه. ش که در اوج قدرت و برابری با دولت‌های قدرتمند اروپایی بود، از این پس به «حاشیه نظام سرمایه‌داری جهانی» کشانده شد. حاشیه اقتصادی جهان یعنی آن بخش جغرافیایی که در آن عمدتاً اجناس نامرغوب تهیه می‌شود. ایران در عین استقلال، دارای معایب و خصایص کشورهای مستعمره بود. (ر. ک ص ۹۵-۱۹۴) وابستگی همراه با ناتوانی ایران در قبال دولت روس و انگلیس به بخش کشاورزی آسیب جدی رساند و در بخش شهری نیز میان تاجران با دولت و سرمایه‌داران خارجی تضاد بزرگی به وجود آورد. این در حالی بود که سرمایه‌داران روس و به ویژه انگلیس از قبل امتیازاتی که دولت قاجار به رغبت یا به ناچار به آنها داده بود، سود سرشار می‌بردند.

نویسنده در این مبحث به بررسی و مذاقه در وضعیت طبقات مختلف شهری، خاصه کارگران، روحانیون و روشنفکران پرداخته و در مجموع نتیجه می‌گیرد که در اوائل سده ۱۹ م / ۱۳ ه. ش یعنی دوره‌ای که به انقلاب مشروطیت انجامید، جمعیت شهری، به طور اعم از طبقات مختلف، از کاهش نمایان و فزاینده مادی در سطح زندگی آسیب دیدند.

جان فوران در جمع‌بندی این فصل تحت عنوان «صورت‌بندی در حال تغییر قاجاریه» نتیجه می‌گیرد، اگر چه از قرن ۱۷ تا ۱۸ م / ۱۱ تا ۱۲ ه. ش هیچ تغییر بنیادین در وجوه تولید و طبقات تشکیل دهنده آن به وجود نیامد، و هر چند در قرن ۱۹ م / ۱۲ و ۱۳ ه. ش طبقات جدید کارگری و روشنفکری در جامعه شهری به وجود آمدند، ولی در مجموع سده ۱۹ م / ۱۲ و ۱۳ ه. ش سده گذار عمده از دوره ۱۶ تا ۱۸ م / ۹ تا ۱۲ ه. ش است. (ر. ک ص ۲۱۲)

دولت قاجار نیز با استبداد تمام و با سیاست «فرقه بینداز و حکومت کن» بدون نیاز به ارتش دائمی و یا دیوان سالاری مجهز، به حکومت بر مردم ادامه می‌داد.

روحانیت در این دوره (قرن ۱۹ م / ۱۲ تا ۱۳ ه. ش) به همراه روشنفکران، مشروعیّت دولت قاجار را به دلیل ضعف در مقابل بیگانگان به چالش کشانند. حکومت قاجار یک حکومت وابسته به قدرت‌های جهانی شده بود و علت اساسی آن قدرت نظامی بیگانگان بود. قدرت نظامی بیگانه، وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی ایران را سبب شدند.

فصل پنجم: اصلاحات، شورش، انقلاب، کودتا

در این فصل عمده‌ترین جنبش‌های ایران در دوره ۱۹۲۵-۱۸۰۰ م / ۱۳۰۴-۱۱۷۹ ه. ش که هدف‌شان ایجاد دگرگونی اجتماعی بود مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. به خصوص بر رویدادهای ۱۹۲۵-۱۸۹۰ م / ۱۲۶۹-۱۸۹۰ ه. ش، شامل جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت، برخی جنبش‌های محلی در جریان جنگ اول جهانی و پس از آن و نیز کودتای رضاخان تأکید بیشتر شده است. نویسنده بر آن است که نشان دهد به دلیل پیچیدگی ساختار اجتماعی ایران و تقسیم آن به سه وجه تولید و حدود ۱۶ طبقه یا گروه اجتماعی، در نتیجه یک اتحاد گسترده و «مردمی»، با شرکت چند طبقه، علیه دولت و سلطه خارجی به وجود آمد و این الگوی اتحاد مردمی یا ائتلاف انقلابی به دلیل اهداف متعارض در روند مبارزه نتوانست دارای مرکزیتی از گروه‌های کلیدی همچون روحانیون و طبقه متوسط شهری گردد، و در نتیجه شکاف ایجاد شده میان ائتلاف و دخالت قدرت‌های خارجی موجب محدود شدن دامنه موفقیت این جنبش‌ها و یا انحراف مسیر آنها گردید.

از جمله این جنبش‌ها، نهضت تنباکو با خاستگاه اجتماعی مردمی و رهبری روحانیت و با همراهی روشنفکران ملی بود، که به دلیل پیدایش اختلاف نظر و دودلی برخی روحانیون در آخرین مراحل جنبش، علیرغم ظرفیت انقلابی زیاد جنبش، محدود ماند. (ر. ک ص ۲۵۷) نویسنده تأکید دارد که پیامدهای پایان جنبش تنباکو به خوبی نشان دادند که در چارچوب محدودیت‌های وابستگی (بر مبنای نظریه توسعه وابسته)، ایجاد تحول و تغییر تا چه پایه دشوار است.

پس از این واقعه وابستگی بیشتر ایران از انگلیس به سوی روسیه سوق یافت (ر. ک ص ۲۵۹) در مجموع نویسنده سعی دارد این نتیجه‌گیری را جابیندازد که مهم‌ترین علل شکست این جنبش، تعارض و تضاد فرهنگ‌های سیاسی طبقات حاضر در آن از یک سو و ماهیت وابسته ایران به قدرت‌های خارجی (خواسته یا ناخواسته و تحمیلی) عوامل محدودیت جنبش را فراهم ساختند.

نویسنده بدین منوال و با توضیحات بیشتر، انقلاب مشروطیت ۱۹۱۱-۱۹۰۵ م. / ۱۲۹۰-۱۲۸۴ ه. ش را بررسی کرده و آن را یک فرصت از دست رفته می‌داند (ر. ک ص ۲۵۹) وی معتقد است بحران‌هایی که پیش زمینه انقلاب شدند خود عمدتاً بر اثر وابستگی پدید آمده بودند و انقلاب با حضور طبقات مختلف، نه تحت رهبری یک طبقه، مثلاً طبقه بورژوا به وجود آمد. انقلاب مشروطه یک حرکت مردمی و توده‌ای (اتحاد مختلط طبقه‌ها) با فرهنگ‌های متفاوت بود حتی در طبقه‌های مادون شهری در انقلاب و واکنش‌های متفاوتی دیده شده است به گونه‌ای که گاهی و گاهی علیه آن اقدام می‌کردند. به ویژه نقش روحانیت (به دلیل گرایش‌های متفاوت) در این جریان، پیچیده‌تر، متناقض و دارای نوسان بود. اختلافات شدید بلکه متضاد دو دسته

فوران بر این باور است که اگر انقلاب با جنبش توسط یک طبقه رهبری شود (مثل انقلاب بورژوازی فرانسه در ۱۷۸۹ م. ۱۱۶۸ ه. ش) در صورت موفقیت، تداوم می‌یابد و به اصطلاح جای می‌افتد. اما انقلاب‌هایی از نوع انقلاب مشروطیت یا جنبش ملی کردن صنعت نفت به خاطر چند طبقه‌ای بودن و شرکت همه مردم در آنها، ابتدا به ثمر می‌رسند، اما سرانجام به اجزاء تشکیل دهنده آن تجزیه شده و در نیل به هدف‌ها عقیم می‌مانند.

نویسنده با تالیف تعدادی از نظریه های جامعه شناختی سه نکته به دست می دهد:

۱. همه جنبش های اجتماعی عمده و فراگیری ایران این دوره پانصد ساله بر مبنای ائتلاف طبقات اجتماعی متعدد و گسترده متکی بوده که آن را «اتحادهای مردمگرایانه» می نامد.

۲. وقتی ائتلاف های دیگر ابانه موفق به کسب قدرت می شوند، در معرضی از هم پاشیدگی قرار می گیرند و به عناصر اولیه تجزیه می شوند.

۳. شکنندگی این جنبش ها ناشی از بینش های ایدئولوژی متفاوت (فرهنگ های سیاسی مخالفان) و فشارهای پیگیر خارجی است

روحانیون به رهبری شیخ فضل الله و دیگران در ضدیت و حمایت از مشروطه از این قبیل است. نویسنده برای توجیه بیشتر نظریه خود، میحثی تحت عنوان «سازمان ها، ایدئولوژی ها، فرهنگ مردمی» باز کرده و علت شکست و انحراف انقلاب مشروطیت را وجود فرهنگ های سیاسی متعارض، انواع انجمن ها، احزاب و طبقات شرکت کننده در انقلاب دانسته است. در نتیجه این تعارضات و فشار و مداخله خارجی، بی ثباتی در کشور حکمفرما شد. و این اختلاف نظر سیاسی و ایدئولوژی ریشه در ساختار اجتماعی طبقاتی داشت که از غرب و اثرات وابستگی به آن تاثیر می گرفت. نهایت کسانی که ضامن وابستگی ایران بودند، نهضت مردمی را سرکوب کردند.

در پایان این فصل، به موضوع «جنگ جهانی اول و به قدرت رسیدن رضاخان ۱۹۱۴-۱۹۲۵ م. / ۱۳۰۴-۱۳۹۳ ه. ش) و نهضت هایی که در این دوره بنا به دخالت انگلیس به شکست انجامید و پس از آن در هیاهوی بی ثباتی ایران، زمینه برای به قدرت رسیدن رضاخان یا اتکای ارتش، احزاب اکثریت مجلس پنجم و قدرت های خارجی، و حتی برخی طبقات متوسط شهری، فراهم گردید، پرداخته شده است.

جمع بندی بخش دوم: اهمیت نظری (تنوریک) دوره قاجار

در پایان این فصل، موضوع پیچیدگی ساختار طبقاتی ایران، ناشی از وجوه تولید و ملاحظه توسعه وابسته و نظام جهانی، به عنوان زمینه ای برای درک مفهوم کلیدی «اتحاد مردمی شهری» در جنبش ها که با فرهنگ های سیاسی متفاوت، ریشه ها و شکست و شکنندگی را در خود نهفته داشتند و نهایت فرصتی برای حضور رضاخان به وجود آورد، جمع بندی شده است.

بخش سوم: ساختار و دگرگونی اجتماعی ایران پهلوی و بعد (۱۹۲۵-۹۱ م. / ۱۳۰۴-۷۰ ه. ش)

بخش سوم کتاب شامل فصل های ششم تا نهم، نیمی از حجم کتاب را در بر می گیرد. در این بخش دگرگونی های عظیم ساختار اجتماعی ایران در ارتباط با پیدایش وجه جدید تولید سرمایه داری ایران و در چارچوب نظریه «توسعه وابسته» در یک دوره ۶۰ ساله (۱۹۲۵-۹۰ م. / ۱۳۰۴-۷۰ ه. ش) مورد بررسی قرار می گیرد و رشته بحران های مشخص کننده این فرآیند، مانند موضوع کناره گیری رضا شاه از سلطنت، ملی شدن نفت، کودتا علیه مصدق و انقلاب اسلامی ۵۷، ارزیابی می شود.

در این بخش، مکرر به مفاهیمی همچون، وابستگی، نظام جهانی، وجوه تولید، استقلال دولت و فرهنگ سیاسی مخالفان، پرداخته شده و مبارزه مداوم برای کسب استقلال ملی در نظام جهانی، بعد از جنگ دوم جهانی زیر سلطه آمریکا بررسی می شود.

فصل های ششم تا هفتم، وقایع نگاری استحاله های ساختار اجتماعی ایران و فصل های هشتم و نهم به تزلزل ها و نوسان های جنبش های اجتماعی، خاصه طی سال های ۵۳-۱۹۵۱ م. / ۱۳۳۰-۳۲ ه. ش و ۷۹-۹۷۸ م. / ۱۳۵۷-۵۸ ه. ش

ش اختصاص یافته و دیالکتیک مداوم دگرگونی های اقتصادی با جنبش ها دنبال می گردد. در فصل ششم که مربوط به ساختار اجتماعی است مفهوم تازه ای به نام «فشردگی نیروهای اجتماعی» وجود دارد که اشاره به دوره هایی است که طبقه های اجتماعی به دلیل دولت برتری طلب، آزادی اظهار وجود نداشته اند و استبداد دولت، منجر به طغیان مردم علیه توسعه وابسته گردیده است.

فصل ششم: دولت، جامعه و اقتصاد در دوره رضا شاه (۱۹۲۵-۴۱ م. / ۱۳۰۴-۲۰ ه. ش)

در این فصل با استفاده از طیف متضاد داوری های صاحب نظران علوم اجتماعی مربوط به این دوره به تشریح دولت ساختار طبقاتی، رابطه با غرب، ناکامی جنبش های اجتماعی در چارچوب «توسعه وابسته» و فشردگی نیروهای اجتماعی که تا حد زیادی زیر کنترل دودمان پهلوی بودند، بررسی شده اند.

در مبحث «دولت رضا شاه استبداد نظامی، تجدد و غرب گرایی» علل و ماهیت نظامی رژیم رضا شاه و تجدد خواهی رضاشاهی که آمیزه متناقضی از ناسیونالیسم غیردینی و غرب گرایی بود مورد مطالعه قرار گرفته است. در مبحث «اقتصاد و ساختار طبقاتی» دهه ۱۹۳۰ م. / ۱۳۱۰ ه. ش، به عنوان دوره کلیدی، مرحله گذار از توسعه وابسته ما قبل سرمایه داری عهد قاجار به توسعه وابسته سرمایه داری بعد از جنگ جهانی دوم، معرفی شده است و طی آن وجوه تولید روستایی و ضعف شدید تولیدی آن، وجه تولید رو به رشد شهری و طبقات مختلف تشکیل دهنده آن به ویژه کارگران، اصنافه روشنفکران با طبقه گسترده آن، روحانیت به همراه نقش زنان، با دقت آماری تحقیق شده و در پایان نویسنده از رشد جامعه جدید ایران با تبعیض و مزایای نابرابر آن برای طبقات، بخش ها و مناطق کشور، به عنوان تائیدی بر الگوی «توسعه وابسته» یاد می کند.

در مبحث «ایران در نظام جهانی دهه ۱۹۳۰ م. / ۱۳۱۰ ه. ش» نشان داده شده که علیرغم این توسعه وابسته، و فشارهای انگلیس، شوروی، تا چه حد رضاشاه و دولت او تلاش های متعددی برای استقلال کشور انجام داده اند. تمایل رضاشاه به آلمان موضوع فوق را توجیه می کند. در مجموع، دوره ۱۹۳۰ م. / ۱۳۱۰ ه. ش، را می توان دوره گذار تلقی کرد چون جایگاه ایران در اقتصاد جهانی در حال گذار بود.

در پایان این فصل با طرح موضوع «جنبش های اجتماعی و مداخله خارجی در دوره سلطنت رضاشاه» دوره سال های ۱۹۲۵-۴۱ م. / ۱۳۰۴-۲۰ ه. ش بنا به فشار دولت بر طبقات اجتماعی، به عنوان «فشردگی نیروهای اجتماعی» نامیده شده است. طبقاتی که جنبش های منبعث از آنها به شدت سرکوب گردید. نویسنده، سقوط ناگهانی رضاشاه در سپتامبر ۱۹۴۱ م. / شهریور ۱۳۲۰ ه. ش را در وهله نخست بر اثر فشار مقاومت ناپذیر نظام جهانی بر وی و در مرحله بعد حاصل تضادهای ناشی از سبک حکومت خودکامه او می داند. با کناره گیری رضا شاه، نیروهای اجتماعی که زیر فشار او بودند آزاد شدند. و راه برای جنبش های اجتماعی دوره بعد از جنگ جهانی دوم هموار گردید.

فصل هفتم: برقراری دموکراسی، جدایی خواهی، ملی کردن، کودتا، جنبش‌های اجتماعی از ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ م. ۳۲/ - ۱۳۲۰ ه. ش

نویسنده دوره ۱۹۴۱-۵۳ م. / ۱۳۲۰-۳۲ ه. ش را به عنوان دوره دومین تندباد دگرگونی اجتماعی ایران بعد از انقلاب مشروطیت می‌داند نیروهای اجتماعی با سقوط نظام خودکامه رضاشاهی، خود را در قالب جنبش‌های اجتماعی و برای حیات مطبوعات آزاد، ملی کردن نفت و آزادی‌های اجتماعی، نشان دادند.

در این فصل به اوضاع ایران در جنگ جهانی دوم و پیامدهای اقتصادی - سیاسی حضور متفقین به ویژه شوروی در کشور که به تدریج زمینه ظهور احزاب چپ کمونیست و نیز فعالیت سیاسی انواع طبقات از جمله روحانیون، ایلات و عشایر، روشنفکران و حتی لوطیان که در نهایت منجر به جنبش‌هایی بر مبنای ائتلاف جدید و چند طبقه مردمی طی سال‌های ۱۹۴۵-۵۳ م. / ۱۳۲۴-۳۲ ه. ش گردید، پرداخته شده است. رویارویی آمریکا و انگلیس علیه شوروی و دیگر عوامل داخلی، راه را برای بروز جنبش‌های اجتماعی آذربایجان و کردستان در ۱۹۴۵-۴۶ م. / ۱۳۲۴-۲۵ ه. ش با ماهیت «خود مختاری محلی و فرهنگی در چارچوب سرزمین ایران» به عبارتی منطقه‌ای و قومی فراهم کرد (ر. ک ص ۴۰۹) ولی این جنبش‌ها نیز به دلیل ساختار متفاوت طبقات موجد آن از شهر و روستا و تعرض منافع شهری و روستا از یکسو و تناقض در سیاست‌ها در وابستگی به یک قدرت خارجی (شوروی) به منظور مقابله با سلطه داخلی حکومت از سوی دیگر، دولتشان را مستعجل ساخت.

مهم‌ترین قسمت این فصل موضوع «جنبش ملی کردن نفت ۱۹۵۳-۵۴ م. / ۱۳۳۰-۳۲ ه. ش» است که نویسنده آن را به عنوان «دومین جنبش اجتماعی توده‌ای» در ایران قرن بیستم می‌نامد. (ر. ک ص ۴۲۲) مبارزه ملی کردن نفت به رهبری محمد مصدق، نظیر انقلاب مشروطیت، ملت را رویاروی شاه و قدرت‌های خارجی قرار داد و به ائتلاف مردمی گسترده، چند طبقه شهری انجامید ولی به دنبال پیروزی درخشان اولیه، با تفرقه داخلی و مداخله خارجی به شکست انجامید.

از جمله نیروهایی که در این حرکت نقش اساسی ایفا کردند، جبهه ملی (۱۹۴۹ م. / ۱۳۲۸ ه. ش)، نیروهای ملی متشکل از انواع احزاب سیاسی از طبقات مختلف از یک طرف روحانیون، روشنفکران و حتی حزب توده و دیگر احزاب به اضافه طبقات خارج از این جبهه مثل کارگران و دهقانان بودند، که نویسنده این ائتلاف را تحت عنوان «پیکاه‌های مختلط ائتلاف مردمی» با رگه‌های ایدئولوژیکی و حتی مادی، می‌نامد. (ر. ک: ۴۲۸)

ولی این ائتلاف، علیرغم اهداف بزرگ ملی آن، از داخل و خارج زیر فشار تحولات اقتصادی، داخلی و نیروهای خارجی، تجزیه شد. مؤلف، این موضوع را در مبحث «اقتصاد سیاسی دوره زمامداری مصدق» به ویژه موضوع بحران نفت، تضاد آمریکا و انگلیس با مصدق، توطئه‌های سازمان سیا علیه مصدق، انفعال و نظاره‌گری شوروی در قبال دولت مصدق، بررسی کرده که در نهایت منجر به کودتای اوت

۱۹۵۳ م. / ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌گردد.

در پایان این فصل، نویسنده در قالب «جمع بندی» فرصت دومی که از دست رفت» نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۵۳-۵۴ م. / ۱۳۳۱-۳۲ ه. ش در حالی که دیگر از سیطره انگلیس بر ایران خبری نبود و ایران در حال تعادل بود، و برای قطع وابستگی و کسب استقلال حقیقی یک فرصت خوب در اختیار داشت، بنا به ماهیت مشکلات داخلی ائتلاف مردمی و مداخله قدرت‌های بیگانه، این فرصت از دست رفت. (ر. ک ص ۴۴۷) بدین ترتیب نویسنده نتیجه می‌گیرد که ایران بار دیگر بر مبنای چرخه مکرر، یعنی به دلیل توسعه وابسته و فشرده‌گی نیروهای اجتماعی، (نظریه مؤکد نویسنده) فرصت را از دست داد و ماند تا انقلاب بزرگ سوم از راه برسد.

فصل هشتم: موقعیت جدید وابستگی. توسعه سرمایه‌داری وابسته در زمان محمدرضاشاه (۱۹۵۳-۷۷ م. / ۱۳۳۲-۵۶ ه. ش)

از نظر نویسنده، دوره مابین کودتای ۱۹۵۳ م. / ۱۳۳۲ ه. ش شاه را به سلطنت باز گرداند تا انقلاب ۱۹۷۹ م. / ۱۳۵۷ ه. ش که موجب سقوط پهلوی شد، فصل جدیدی در ساختار اجتماعی در حال تغییر ایران گشود که فصل گذار کشاورزی ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن سریع بخش شهری به یاری درآمد‌های عظیم نفتی بود. تحولات جدید در اقتصاد ایران، صحنه را برای انقلاب ۵۷ آماده ساخت. نویسنده برای توضیح تضادهای موجود در این فرآیند از نظرات صاحب نظران متعددی بهره می‌گیرد. این بار نیز نویسنده سعی دارد موقعیت جدید وابستگی ایران را بر مبنای همان نظریه «توسعه وابسته» با بررسی اوضاع ایران در طی این دوره تفسیر کند.

بدین جهت ابتدا نوع رژیم پهلوی در مبحث «دیکتاتوری صنعتی و پول نفت» را بر مبنای آمار و ارقام تشریح می‌نماید. سپس در مبحث «اقتصاد و ساختار طبقاتی» به وضعیت اقتصاد ایران پرداخته، نشان می‌دهد که از ۱۹۷۳ م. / ۱۳۵۲ ه. ش به بعد اقتصاد ایران در این دوره مرحله توسعه سرمایه‌داری کاملاً وابسته بود که به سرعت از کنترل خارج شد. به عبارتی علیرغم افزایش درآمد‌های نفتی، بخش کشاورزی و شبنکاره‌ای، صنعتی و به تبع آنها طبقات اجتماعی روستایی و شهری، رشد موزون نکرده و تنها طبقات نزدیک به قدرت و برخی سرمایه داران و بازرگانان بزرگ از این رشد ناشی از وابستگی سود می‌بردند. در مبحث «وجه تولید خرده کالایی و گروهی و طبقه‌های «مختلف» وضعیت طبقات اجتماعی شهری همچون کارگران، پیشه‌وران، و بازاریان و تضاد آنها با دولت، بررسی شده است. منظور از طبقه‌های مختلف، آن مجموعه‌های اجتماعی است که یا بیش از یک موضع طبقاتی دارند (مثل روحانیون)، یا می‌توان آنها را در بیش از یک وجه تولید جای داد (مثل روشنفکران) یا هر دوی آنها (زنان و اقلیت‌های دینی).

طی دوره مذکور بر مبنای توسعه سرمایه‌داری، وجوه جدیدی از تولید و به تبع آن تغییر در وجوه طبقاتی از جمله افول کشاورزی و وجود می‌آید و نویسنده براساس آمار و جداول می‌کوشد نشان دهد که هر یک از طبقات اجتماعی

در فصل اول سعی بر کشف پاسخ‌سوالاتی مبتنی بر شناسایی نوع انقلاب، نقش طبقات اجتماعی مختلف، نقش عوامل خارجی و نیز اهمیت نسبی متغیرها و شاخص‌های سیاسی در برابر متغیرهای دینی و ایدئولوژیکی است

بخش نخست کتاب
در پی پاسخگویی به این
سؤال است که ایران
از لحاظ ساختار اجتماعی
بنیادین در دوره صفویه،
قبل از رخنه غرب
چگونه بود و جامعه ایران
امروز به چه صورتی
درآمده است؟
سپس صورت‌بندی‌های
اجتماعی چهار دوره
صفویه، افشاریه، زندیه و
قاجاریه را
از جهت شکل‌گیری
بررسی می‌کند

شهری و روستایی (کارگران، دهقانان، عشایر، بازرگانان، روحانیون و قشرهای حاشیه شهری) به نحوی از دولت، طبقه‌های مسلط محلی و سرمایه‌داری خارجی در ایران، ناراضی بودند.

نویسنده برای نشان دادن موقعیت وابستگی، با توجه به نظریه نظام‌جهانی، در مبحث «ایران در نظام جهانی، به سوی نیمه‌حاشیه‌ای» بر مبنای جداول آمارهای بازرگانی توضیح می‌دهد که چگونه ایران در طی این دوره به ویژه در دهه ۱۹۷۰ م. / ۱۳۵۰ ه. ش با کمک و حمایت آمریکا، از یک کشور حاشیه‌ای به سوی نیمه‌حاشیه‌ای که خود دیگر کشورهای همسایه را تحت سیطره در آورده، تبدیل می‌شود. به عبارتی در پشت پرده پیوندهای اقتصادی با آمریکا، به پیوندهای شاید قوی‌تر سیاسی و استراتژیکی اشاره دارد (ر. ک ۵۱۰) و علت دخالت ایران در مسائل سیاسی و نظامی خاورمیانه در این دوره بنا به همین قدرت نیمه حاشیه‌ای بودن، توسعه و رونق صنعت و کشاورزی بود، که هر دو در ایران عقب مانده بودند. به همین علت نویسنده در مبحث (مقایسه با جمع‌بندی) با مقایسه وضعیت به اصطلاح نیمه‌حاشیه‌ای ایران در این دوره با کشورهایی که به حقیقت بر مبنای صنعت و کشاورزی پر رونق نیمه‌حاشیه‌ای بودند، به این نتیجه می‌رسد که پیشرفت ایران یک پیشرفت غیر واقعی و وابسته بود. و همین عامل یعنی شکست حرکت حقیقی به سوی نیمه‌حاشیه‌ای، تاثیر جدی خود را در حادثه انقلاب ۱۹۷۹ م. / ۱۳۵۷ ه. ش نشان می‌دهد.

فصل نهم: جریان انقلاب ایران و بعد ۹۷-۱۹۹۱ م. / ۷۰-۱۳۵۶ ه. ش

در این فصل نویسنده سعی دارد به ماهیت، علل، انگیزه‌ها و رهبری انقلاب پرداخته و همچنین این انقلاب را از زاویه «نظریه‌ای انقلاب» از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف توصیف نماید.

جان فوران در مبحث «تشریحاتی انقلاب و انقلاب ایران» از میان دیدگاه‌های مختلف، در رابطه با انقلاب ایران به نظریه خانم ته‌دا اسکاکوپول (the de Skocpol) عنایت بیشتر نشان داده و آن را جامع‌تر و قابل‌تعمیرتر می‌بیند. مطابق این نظریه، انقلاب‌های اجتماعی، دگرگونی‌های سریع و اساسی دولت و ساختار طبقاتی جامعه‌اند... که تا حدی با شورش‌های طبقاتی از پایین همراه می‌باشند. با وجود این اسکاکوپول نیز اذعان دارد که انقلاب ۵۷ ایران یک «مورد منحصر به فرد» است که باید در آن موضوع «وجود ایدئولوژی بسیج‌گرانه = اسلام شیعی» را نیز گنجانند.

جان فوران بعد از بررسی دیگر نظریه‌های انقلاب، یا در قالب یک نمودار، علل انقلاب را ترسیم می‌کند و همچون گذشته این انقلاب را ماحصل ائتلاف چند طبقه با فرهنگ سیاسی مختلف علیه توسعه وابسته و نظام جهانی تحمیل‌گرا و دولت سرکوب‌گر ذکر کرده است. (ر. ک ص ۵۳۶)

نویسنده در مبحث کوتاه «قیام ۱۵ خرداد، یک طلوع» علت عدم موفقیت ائتلاف مردمی را نشان داده و بعد از آن در مبحث «پیدایش ائتلاف جدید چند طبقه‌ای» شکل‌گیری فرهنگ‌های سیاسی مخالفان شاه از دهه ۱۹۷۰ م. / ۱۳۵۰ ه. ش را که هر کدام نماینده طبقه‌ای از طبقات اجتماعی ایران بودند تحلیل

می‌کند و معتقد است که فرهنگ‌های سیاسی مخالفان، حاصل تلاش گروه‌ها و طبقات مختلفی است که سعی دارند با بهره‌گیری از عناصر فرهنگ و ایدئولوژی موجود به تفسیر وضعیت اقتصاد سیاسی کشور بپردازند. (ر. ک ص ۵۴۲)

بر این مبنا انواع برداشت از «اسلام» شیعی، همچون اسلام مبارز امام خمینی(ره)، و اسلام بنیادین شریعتی و اسلام رهبران نهضت آزادی و نیز انواع فرهنگ‌های سیاسی غیردینی مثل ملی‌گراها و مارکسیست‌ها و سهم و میزان نقش آنها در بسیج و رهبری انقلاب و نیز انواع گروه‌ها و سازمان‌های ضد دولت ناشی از خاستگاه‌های اجتماعی و فرهنگ‌های سیاسی و متفاوت را یکی یکی بر می‌شمرد. در این میان وضعیت طبقات مختلف شهری و روستایی را نیز تحلیل می‌کند که ماحصل آن پدید آمدن یک «ائتلاف مرد مگرایانه و تاریخی جدید در ایران» می‌باشد. (ر. ک ص ۵۶۶)

نویسنده در مبحث «سیر رویدادها» کلیه جنبش‌ها و فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروه‌ها و افراد و سازمان‌های سیاسی را با موضوع بحران اقتصادی قبل از وقوع انقلاب ۵۷ به اضافه موقعیت جدید وابستگی ایران به هم‌گرمی‌زند که نتیجه آن پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ / فوریه ۱۹۷۹ است.

در مبحث «تحلیل نظری انقلاب» نویسنده مجدداً انقلاب اسلامی را همچون نمونه‌های پیشین، ماحصل یک ائتلاف شهری، مردمی و چند طبقه معرفی می‌کند. همچنین در مبحث «دولت و نظام جهانی: پاره‌ای ملاحظات» به تاثیر و میزان نقش دولت از یک سو و وضعیت نظام جهانی از سوی دیگر در تحریک مردم به انقلاب پرداخته، با وجود این نقش عوامل داخلی را بیش از عوامل خارجی می‌بیند. (ر. ک ص ۵۸۰ و ۵۸۳) در مبحث «انقلاب ایران از دید مقایسه‌ای» به مقایسه انقلاب ۵۷ با سایر انقلاب‌ها و جنبش‌های استقلال طلبانه کشورهای آمریکای لاتین و نیز مقایسه انقلاب ۵۷ با انقلابات پیشین در ایران می‌پردازد و به تفاوت‌های بسیار زیاد میان این انقلاب و پیامدهای آن با جنبش‌های پیش ایران معتقد است.

نویسنده در این فصل ذیل مبحث «سال‌های بعد از انقلاب»: ۹۱-۱۹۷۹ م. / ۷۰-۱۳۵۸ ه. ش در ابتدا این موضوع را مطرح می‌کند که وضعیت استثنایی انقلاب ۵۷ ایران باعث شده که به نظر برسد ایران با این انقلاب و شکست شاه و آمریکا، از الگوی شکست‌ناپذیر جنبش‌های اجتماعی ایران فرار کرده باشد. ولی نویسنده به سرعت نتیجه می‌گیرد که این انقلاب و انقلاب مردمی نیز بنا به اختلاف فرهنگ‌های سیاسی و مطالبات مختلف بازیگران آن به ویژه روحانیت، مجدداً به اجزای تشکیل دهنده آن تجزیه شد و ائتلاف مردمی شکسته شد و تنها معدودی از عناصر ائتلاف و سازمان‌های سیاسی به هدف خویش در برپایی انقلاب نایل آمدند. (ر. ک ص ۵۵۸) و اعلام جمهوری اسلامی، موقعیت ایران به عنوان کشوری در حاشیه نظام جهانی را تغییر نداد و شکل توسعه سرمایه‌داری وابسته به قوت خود باقی ماند. (ص ۵۸۹)

در پایان نیز نتیجه می‌گیرد که حکومت ایران در حال حاضر [بعد از ارتحال امام (ره)] می‌کوشد به محافل اقتصادی



و سیاسی بین‌المللی بازگردد، اقتصاد از هم گسیخته‌اش را سامان دهد و در تامین خواسته‌ها و انتظارات میلیون‌ها مردمی که انقلاب کردند کاری نکند. انجام این امور به شیوه‌ای سازنده مستلزم الگوهای عمده و ابستگی و دست برداشتن از حکومت انحصاری است که مشخصه اقتصاد سیاسی ایران طی تقریباً دو قرن گذشته بوده است.» (ص ۵۹۰)

جمع‌بندی تاریخ تحول اجتماعی ایران، یک بازبینی نظر (تئوریک)

آخرین بخش کتاب به یک بازبینی کلی و منسجم از ساختار اجتماعی ایران از سده ۱۷ م. / ۱۰۰ هـ. تاکنون (قرن ۲۰ م. ۱۴ هـ. ش) و نیز مقایسه‌های گوناگون ساختار اجتماعی ایران در این دوره‌ها با ساختار اجتماعی سرزمین‌های همجوار می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که در پشت یکایک این ساختار اجتماعی و تحولات آن، تاثیرات شیوه‌های تولید، نظام جهانی و رویاروی فرهنگ‌ها سیاسی مخالفان با دولت و قدرت بیگانه مشاهده می‌شود. همچنین تذکر می‌دهد که از منظر ملاحظات روش شناختی، در تحقیق کنونی چند شیوه روش شناختی (قیاسی، استقرایی، رابطه علی و معلولی) به صورت همزمان به کار گرفته شده و از الگوی روشن شناختی دیالکتیکی مارکسیستی در علوم اجتماعی معلولی (همچون مارکس و ژان پل سارتر) نیز استفاده شده است.

نویسنده در مبحث «نظریه‌ها» مجدداً استفاده توامان و تلفیقی از پنج نگرش محوری (الگوی وابستگی، نظام جهانی، شیوه‌های تولید، ماهیت دولت و فرهنگ‌های سیاسی مخالفان) در عرصه این تحقیق تاکید می‌کند، و در پایان پژوهش خود را تلاشی در راه روشن کردن تاریخ ایران در چشم‌انداز جامعه شناختی و نشان دادن «تلاش‌های شکننده»

در مسیر تحول اجتماعی (یعنی جنبش‌های توده‌ای مکرر که یا به مداخل بیگانه انجامیده و یا مثل انقلاب ۵۷ به جنگ با یک کشور خارجی در داخل منتهی شده) معرفی می‌کند.

بررسی محتوایی کتاب :

اهداف:

نویسنده در مقدمه فصل یکم (با عنوان چارچوب بررسی تحولات اجتماعی ایران، صفحات ۲۲ و ۲۳) در رابطه با اهداف این پژوهش بیان می‌دارد که «مطالعه حاضر حول محور طبیعت متحول جامعه ایران، دولت و اقتصاد آن در یک چارچوب زمانی پانصد ساله از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی دور می‌زند و سر آن دارد که بر ویژگی‌های اصلی فرایند دگرگونی اجتماعی ایران در خلال این دوره پرتوی بیفکند، فرایندی که مشکل کلی و عام یک تحول بلند مدت را. از صورت‌های سازمان اقتصادی و اجتماعی ما قبل سرمایه‌داری تا نظام‌های تولید سرمایه‌داری (هر چند توسعه نیافته). دربرمی‌گیرد و در مسیر خود با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی مختلف و از جمله جنگ‌های داخلی و قبیله‌ای، شورش‌های شهری، انقلاب‌های اجتماعی ناکام مانده و کودتاهای موفق روبرو بوده است. (ص ۲۲) و به دنبال این هدف کلی و عام در پی سه هدف جزئی‌تر و در عین حال اصلی است:

۱. ارزیابی واقع‌بینانه از نقش عمده غرب در این تحولات (وابستگی).
۲. نشان دادن نحوه علت ایجاد جنبش‌های مصمم مقاومت توسط این فرایند وابستگی.
۳. شناسایی زیربنای شکننده این جنبش‌های اجتماعی و عوامل مؤثر در محدودیت‌های تحول آنها.

جان فوران:

تبدیل نظام اولیه صفویه

(فتودالیسم قبیله‌ای)

به یک «استبداد پدرمآبانه»

توسط شاه عباس و گرایش

ایرانیان به اقتدار

(خصلت تسلیم‌طلبی) و نقش

مذهب در نیل صفویه به اوج

اقتدار در زمان

شاه عباس دخیل بوده‌اند

نویسنده مشخص نمی‌کند که دقیقاً براساس چه معیار و ملاک‌ها و مشابهت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران به استفاده از الگوهای جامعه شناختی کشورهای آمریکای لاتین رهنمون شده است.

هر چند نویسنده از پرداخت به نهضت‌های ملی و مذهبی دیگری چون نهضت جنگل و خیابانی و یا جنوب پرهیز کرده ولی اهمیت فوق العاده آن به فتنه بایبه قابل تامل و سؤال‌برانگیز است. (ر، ک ص ۴۶-۲۳۹)

نویسنده در برخی موارد سعی در برائت انگلیس (به عنوان یکی از ریشه‌های وابستگی ایران به غرب) ولی منفوریت روس‌ها از سوی ایرانیان دارد. (از جمله ص ۲۵۹) مورد دیگر آنکه وی برای نشان دادن تنفر ایرانیان از انگلیس‌ها بعد از قرارداد ۱۹۰۷ م هیچ تلاشی نمی‌کند. (ر، ک ص ۲۶۳) و نیز از سکوت انگلیس در قبال اولنیماتوم روسیه به ایران می‌گذرد. (ر، ک ص ۲۶۸) و در مورد پیروزی انقلاب مشروطیت نویسنده بدون مطرح کردن علت و چرایی، نقش انگلیس را در پیروزی انقلاب سودمند ارزیابی می‌کند. (ر، ک ص ۲۹۳)

عدم معرفی منابع اصلی مورد استفاده و درجه‌بندی آنها و مشخص کردن دیدگاه‌های نویسندگان این منابع، این نقص به عبارتی به گونه‌ای ناخواسته حق تعیین صحت و سقم یا ضعف و قوت برداشت‌ها و تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی این نویسندگان را تنها در اختیار نویسنده قرار می‌دهد و خواننده یک نظاره‌گر است.

در فصل ششم و هفتم به جداسازی مفهوم «حکومت» (یعنی مقتدران اصلی این نظام) از مفهوم «دولت» به عنوان قوه مجریه پرداخته نشده است. به طور مثال دولت مردمی مصدق که به وسیله عامل خارجی (ولو با زمینه‌های آماده داخلی) سرنگون شد، نظریه «ماهیت دولت» نویسنده را که از جمله عوامل شکست جنبش‌ها را «دولت سرکوب‌گر» می‌شمارد، دچار تناقض می‌کند.

در فصل نهم، هر چند انقلاب اسلامی ۵۷، نظریه توسعه وابسته مورد استفاده نویسنده را نقض کرده است، و خود وی نیز به همین موضوع اذعان و تصریح دارد، با وجود این تلاش دارد تا به خواننده این موضوع القا شود که این انقلاب نیز همچون گذشته مطابق این نظریه به سوی تحقق نظریه مورد نظر او گام برداشته است. (ر، ک ص ۸۵-۵۸۴)

موضوع اخراج زنان از مدارس در سال ۵۷ ه. ش ۱۹۱۹ م، یک مطلب خلاف واقع است.

ایران در سال ۵۳-۱۹۵۲ م. / ۳۲-۱۳۳۱ ه. ش، در حالی که دیگر زیر سیطره انگلیس نبود و دولت مصدق توانسته بود بر مشکلات ناشی از اقتصاد بدون نفت و کمبود بودجه فایق آید و راه برای استقلال مملکت فراهم سازد، به یکباره با دخالت مستقیم آمریکا سرنگون شد. با وجود توضیح فوق که مورد پذیرش نویسنده است، وی برای آنکه قدمی از حیطه نظریه ترجیع بند خود در کتاب (یعنی نقش توامان تضاد طبقات داخلی، فشار و مداخله، قدرت خارجی در به شکست کشاندن جنبش‌های مردمی ایران) بیرون نگذارد، بدون هیچ برهان مطلوب و مقبولی، مشکلات داخلی دولت مصدق را به عنوان یک طرف عامل سقوط این دولت، همتراز با عامل فشار

۲. روش:

الف: نویسنده در پژوهش خود برای رسیدن به اهداف کتاب، از پنج نگرش محوری جامعه شناختی استفاده کرده است که عبارت‌اند از:

۱. الگوی وابستگی (توسعه وابسته)، ۲. نظریه نظام جهانی، ۳. تحلیل شیوه‌های تولید؛ ۴. ماهیت دولت؛ ۵. فرهنگ‌های سیاسی مخالفان (خاستگاه طبقاتی)

(ر، ک ص ۳۲ و ۶۱۲) ولی از آنجا که هر کدام از این الگوها را به تنهایی در نیل به اهداف کتاب کافی نمی‌بیند، از یک الگوی ابتکاری یعنی یک «چارچوب تلفیقی» یعنی تلفیق پنج نگرش فوق‌الذکر تحت عنوان «الگوی همه جانبه دگرگونی اجتماعی» بهره برده و نحوه این تلفیق را به وسیله یک نمودار در صفحه ۳۳ کتاب نشان می‌دهد.

ب: دومین شیوه مؤلف در این پژوهش استفاده از دو روش کلی مقایسه است:

۱. مقایسه خارجی: یعنی مقایسه و بررسی متقارن و هم‌دوره‌ای وضعیت تحولات اجتماعی ایران با سرزمین‌های هم‌جوار و یا دیگر کشورهای جهان سوم همچون کشورهای آمریکایی لاتین بر مبنای پنج الگوی جامعه شناختی مورد استناد مؤلف.

۲. مقایسه داخلی: بررسی و مقایسه تحولات اجتماعی، جنبش‌ها و انقلابات ایران در این دوره پانصد ساله یا یکدیگر و کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها با یکدیگر. (ر، ک ص ۶۰۹-۶۰۸)

ج: استفاده توامان و یا جداگانه از شیوه‌های «روش شناختی» در پژوهش مانند روش استقرایی، روش قیاسی و روش تحلیلی علی و معلولی (ر، ک ص ۶۱۱)

دلایل مؤلف از یکارگیری شیوه‌های مختلف [روش شناختی] و نیز تلفیق الگوهای جامعه شناختی در این پژوهش از آن جهت است که:

اولاً: با ادغام نظریه‌های وابستگی، نظام جهانی و شیوه‌های تولید، چگونگی ابعاد داخلی و خارجی توسعه و شکل‌گیری طبقاتی (تابع آن) را می‌توان توضیح داد.

ثانیاً: ارتباط این دیدگاه‌های توسعه با ملاحظاتی مربوط به دولت و فرهنگ‌های سیاسی بنای چارچوب جامعه برای بررسی تحول اجتماعی.

ثالثاً: نحوه ارتباط متقابل ساختار اجتماعی با جنبش‌های اجتماعی ایران (ر، ک ص ۶۱۵)

۳. نقاط ضعف

«تبيين ساختار و نحوه تحولات اجتماعی ایران (به عنوان یک کشور آسیایی جنوب غربی و با شرایط و معیارهای خاص خود و منطقه) بر مبنای الگوهای جامعه‌شناختی کشورهای آمریکای لاتین (ر، ک ص ۲۷-۲۴)» به عبارتی هر چند وجوه بسیاری از مشابهت‌ها را می‌توان در ساختار اقتصادی و سیاسی، کشورهای جهان سوم (چه در آسیا و چه در آمریکای لاتین) پذیرفت، ولی با توجه به ریشه‌ها و خاستگاه‌های تاریخی و فرهنگی کشورهای آمریکای لاتین،

نویسنده علت شکست و انحراف انقلاب مشروطیت را وجود فرهنگ‌های سیاسی متعارض، انواع انجمن‌ها، احزاب و طبقات شرکت‌کننده در انقلاب دانسته است

خارجی آمریکا محسوب می‌کند. حال آنکه این مشکلات داخلی تا قبل از کودتا رو به بهبود بود و این عوامل و عناصر آمریکا بودند که برای زمینه‌سازی کودتا و سرنگونی مصدق، مشکلات جدید و ساختگی ایجاد کردند. بنابراین محکوم کردن «ایران» تحت عنوان اینکه برای دومین بار (یعنی بعد از انقلاب مشروطه) فرصت را برای استقلال از دست داد، بدون آنکه نقش اصلی و اولیه به عوامل خارجی بدهد، تحریف تاریخ به نفع نظریه نویسنده است.

دخالته مستقیم آمریکا

«ایران در ۱۹۵۲-۱۹۵۳=۱۳۳۱ / ۱۳۳۲ ه. ش در حال تعادل بود و برای قطع وابستگی و کسب استقلال حقیقی یک فرصت خوب و واقعی در اختیارش بود اما آمیزه سرنوشت ساز مشکلات داخلی در برابر ائتلاف مردمی و مداخله قدرت‌های بیگانه در ایران نقشه‌های مصدق را عقیم گذاشت. بحث ما این بود که عوامل داخلی و خارجی به گونه‌ای دست به دست هم داده بودند که هیچ یک بدون حضور بقیه عوامل، شانس موفقیت نداشت... (ص ۴۴۵)

القاء ناخواسته یاس و ناامیدی در ادامه تلاش ایرانیان برای ایجاد تحولات مثبت اجتماعی، بر اساس نظریه خود، (ر، ک ص ۶۱۶)

صفحه ۵۸۵ پاراگراف آخر، به نظر می‌رسد که این جمله «[انقلاب] چنین به نظر می‌رسد که از شکست گریزناپذیر الگوی اساسی جنبش‌های اجتماعی ایران فرار کرده باشد» رسا نیست و حتی معنی برخلاف مقصود مترجم یا نویسنده شده است. و شاید جمله زیر رساتر باشد.

«چنین به نظر می‌رسد که [انقلاب ۵۷] از الگوی اساسی شکست‌ناپذیر جنبش‌های اجتماعی ایران فرار کرده باشد».

اگر برخی انقلاب‌ها مثل انقلاب ایران تا مدت‌ها پس از پیروزی دوام می‌آورد، یک استثنا است آن هم به خاطر این است که عوامل خارجی (نظام جهانی یا قدرت‌های بیگانه وابسته ساز) به هر دلیلی منفعلانه عمل کرده‌اند؟ و این تناقض که کتاب حداقل در مورد ائتلاف ۱۳۵۷ با آن مواجه است. کتاب از سویی قصد دارد علل شکست انقلاب‌ها و جنبش‌ها را ناشی از عوامل داخلی شناسایی کند، و از سویی دیگر موفقیت برخی انقلاب‌ها مثل انقلاب ۵۷ را ناشی از بی‌عملی (انفعالی قدرت بیگانه آمریکا) نشان می‌دهد.

نقاط قوت:

○ واقع بینی - گاه یکسویه و گاه تلخ و گزنده - در بررسی و تحلیل‌ها به خوبی حکمفرما و ملموس است .

○ به کارگیری روش تقریباً بدیع و کم نظیر در تلفیق چندین نظریه و الگوی جامعه شناختی و استفاده توأمان آنها برای تفسیر تاریخی و بررسی تحولات اجتماعی.

○ استفاده از آخرین پژوهش‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی و منابع فراوان ایرانی و خارجی در این پژوهش.

ارائه آمار، ارقام، جداول، نمودارها و تفکیک موضوعات، جنبش‌ها، نظریه‌ها و ارائه مجمل سیر رویدادها. به طور مثال انواع هر طبقه اجتماعی را به خوبی از هم تفکیک کرده و خصایص متفاوت آنها را نشان می‌دهد. (ر. ک ص ۵۰۰-

○ تسلط و شناخت کافی از روح زمانه پانصد ساله مورد پژوهش و اشراف بر فضای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه و تحولات اجتماعی ایران در این دوره پانصد ساله.

میزان موفقیت:

○ علیرغم کوشش ستودنی و عالمانه نویسنده و با وجود اعلان اهداف کتاب در صفحه ۲۳، به نظر می‌رسد که این پژوهش به سوی هدف دستیابی به یک الگوی عام و کلی تاریخی - جامعه شناختی از تحولات اجتماعی کشورهای جهان سوم کشانده شده است نه ایران :

۱. در این تلاش علیرغم بحث جدی و اساسی در مورد ایران، این کشور نقش مصداقی پیدا می‌کند نه هدف کتاب.

۲. تعمیم متقابل الگوهای نه چندان کلی کشورهای آمریکای لاتین با ایران (بدون توجه ساختار فرهنگی و نتایج خاستگاه‌های تاریخی آنها).

در مجموع هر چند نویسنده با توانایی عملی قابل ستایش و به وسیله یک الگوی بدیع تلفیقی جامعه شناختی، پرده از حجم عظیمی از واقعیت‌های تلخ شکنندگی مقاومت‌ها و مبارزات مردم ایران در یک سیر تاریخی ۵۰۰ ساله برداشته است ولی مسلماً همه واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی و ریشه‌های پیش زمینه آن‌ها را شامل نشده است و نهفته‌ها و نگفته‌های اساسی دیگری هم می‌تواند داشته باشد.

بنابراین نظریه «الگوی همه جانبه دگرگونی اجتماعی» - یک الگوی تلفیقی از پنج الگوی جامعه شناختی - که تحت عنوان «مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی» است، کوشش دارد واقع بینانه واقعیت‌های نهفته و آشکار علل شکنندگی جنبش‌ها و مقاومت‌های مردم ایران در یک سیر تاریخی پانصد ساله را شناسایی کند، عملاً یک دیدگاه بسیار کلی نظاره‌گر و صرفاً تبیین‌کننده ارائه می‌کند و می‌کوشد به یک الگوی عام شمول و فلسفی گونه، حتمی و لایتغیر از ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان سوم به شکل اعم و در مورد ایران به شکل اخص دست یازد. حتی نویسنده در حفظ و پافشاری بر چارچوب این نظریه تا آنجا پیش رفته که استثناهایی که الگوی ابداعی جامعه شناختی وی را تفض می‌کند، چندان مجال خود نمایی نمی‌دهد. و از آنجا که قصد ندارد با استثناها خدشه‌ای به نظریه او وارد آید، ناخواسته امید به دست‌یابی به راه‌های نجات از این شکنندگی مقاومت‌ها را مبهم و تقریباً دست‌نیافتنی القا می‌کند. بنابراین با حفظ احترام به ارزش علمی کتاب، نظریه «الگوی همه جانبه دگرگونی‌های اجتماعی» خواسته یا ناخواسته بیشتر عملاً خود را به شکل یک الگوی بسته و منجمد نشان داده تا یک الگوی پویا.

نویسنده بر آن است که نشان دهد
به دلیل پیچیدگی ساختار اجتماعی ایران و تقسیم آن به سه وجه تولید و حدود ۱۶ طبقه یا گروه اجتماعی، در نتیجه یک اتحاد گسترده و «مردمی» با شرکت چند طبقه، علیه دولت و سلطه خارجی به وجود آمد و این الگوی اتحاد مردمی یا ائتلاف انقلابی به دلیل اهداف متعارض در روند مبارزه نتوانست دارای مرکزیتی از گروه‌های کلیدی همچون روحانیون و طبقه متوسط شهری گردد، و در نتیجه شکاف ایجاد شده میان ائتلاف و دخالت قدرت‌های خارجی موجب محدود شدن دامنه موفقیت این جنبش‌ها و یا انحراف مسیر آنها گردید